



دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

دانشکده: تاریخ و مطالعات سیاسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته فقه سیاسی

عنوان:

ضوابط فقهی تعامل دولت اسلامی با دولت‌های متخاصم

استاد راهنما:

حجت الاسلام دکتر احمد رهدار

استاد مشاور:

حجت الاسلام دکتر محمد قاسمی

نگارش:

حسین حمزه

بهمن ماه ۱۴۰۱



چکیده

دولت اسلامی برای تأمین منافع و مصالح خود، در مواجهه با متخاصمش گاه ناچار از تعامل با او است تا جلب منفعت و مصلحتی نموده یا شر «**خصم سومی**» را «**رفع یا دفع**» نماید. ضرورت این مهم از آنجاست که، تقسیم‌بندی دولت‌ها در نسبت با پذیرش «**ایدئولوژی اسلام**» به دولت مسلمان و غیرمسلمان، متخاصمین دولت اسلامی را به دو جبهه متخاصم تقسیم نموده و بر این اساس، ضوابط فقهی تعامل با هر کدام از این دولت‌ها از منظر فقه سیاسی متفاوت است. اختصاص یا اشتراک ضوابط فقهی متناسب با ایدئولوژی دولت متخاصم بوده که حکایت از سه گونه ضابطه، «ضوابط فقهی مشترک بین دولت متخاصم مسلمان و غیرمسلمان»، «ضوابط فقهی تعامل با دولت متخاصم مسلمان» و «ضوابط فقهی تعامل با دولت متخاصم غیرمسلمان» دارد. این اختلاف ضوابط بیان‌کننده کنش متفاوتی است که دولت اسلامی با هر بازیگر باید داشته باشد.

پژوهش حاضر با بهره‌مندی از روش اکتشافی - اجتهادی، مبین تفاوت رفتار دولت اسلامی بر اساس ضوابط فقهی متفاوتی که می‌بایست در مواجهه با هر متخاصم داشته باشد. از این رو دولت اسلامی لازم است «عدالت در تعامل»، «وفای به عهد» و «جلب قلوب دولت‌ها و امت‌ها سمت دولت اسلامی» را حاکم بر سیاست‌های خود گرداند. همچنان که موظف است «عزت، مصالح و منافع دولت اسلامی» را حفظ نماید. از سوی دیگر در تعامل با «دولت مسلمان» باید بر مدار «وحدت» باشد و «دفاع از سرزمین اسلام» را منافع دولت اسلامی دانسته و به عنوانی هنجاری اصیل و حاکم بر تعاملاتش آن را پاسداشت نماید. «نفی سیل» غیر مسلمانان بر اجتماع اسلامی و منافع آن و «عدم تعامل ولایی» با آنها از ضوابط فقهی است که می‌بایست در تعامل با دولت متخاصم غیر مسلمان رعایت نماید.

کلید واژه‌ها

ضوابط فقهی - تعامل - دولت اسلامی - متخاصم.

فهرست مطالب

ضوابط فقهی تعامل دولت اسلامی با دولت‌های متخاصم.....	أ
چکیده.....	ب
کلید واژه‌ها.....	ب
فهرست مطالب.....	ت
فصل اول: مفاهیم و کلیات.....	۱
۱. مقدمه.....	۱
۱-۱. بیان مسئله.....	۱
۲-۱. سؤال اصلی تحقیق.....	۳
۳-۱. سؤال‌های فرعی.....	۳
۴-۱. اهمیت مسئله و ضرورت تحقیق.....	۳
۵-۱. پیشینه تحقیق.....	۴
۶-۱. نوآوری تحقیق.....	۶
۷-۱. اهداف تحقیق.....	۶
۸-۱. روش انجام تحقیق.....	۷
۹-۱. سازمان‌دهی تحقیق.....	۷
۲. مفاهیم.....	۸
۱-۲. ضابطه فقهی.....	۸
۲-۲. تعامل.....	۱۲
۳-۲. دولت اسلامی.....	۱۴
۴-۲. متخاصم.....	۱۵
۳. کلیات.....	۱۶
۱-۳. اصل اولی در برخورد با دول متخاصم.....	۱۶
۱-۱-۳. اصل اولی در برخورد با دولت‌های مسلمان متخاصم.....	۱۸
۲-۱-۳. اصل اولی در برخورد با دولت‌های غیر مسلمان متخاصم.....	۲۴
۲-۳. مشروعیت تعامل با دول متخاصم.....	۳۲

۳۹	جمع‌بندی
۴۱	فصل دوم: ضوابط مشترک فقهی تعامل دولت اسلامی با دول متخاصم
۴۲	مقدمه
۴۳	۱. عدالت در تعامل با دولت‌های متخاصم
۴۵	۲. وفای به عهد در تعامل با دول متخاصم
۵۰	۳. تألیف قلوب در تعامل با دولت‌های متخاصم
۵۲	۴. حفظ عزت دولت اسلامی در تعامل با دولت‌های متخاصم
۵۸	۵. حفظ منافع و مصالح دولت اسلامی
۶۷	جمع‌بندی
۶۹	فصل سوم: ضوابط خاص فقهی تعامل دولت اسلامی با دول متخاصم مسلمانان
۷۰	مقدمه
۷۰	۱. گسترش وحدت اسلامی در تعامل با دولت‌های متخاصم مسلمان
۷۴	وحدت اسلامی از نگاه آیات و روایات
۸۵	۲. لزوم دفاع از سرزمین‌های اسلامی
۸۶	سرزمین اسلام
۹۰	لزوم دفاع از سرزمین‌های اسلامی
۹۶	جمع‌بندی
۹۸	فصل چهارم: ضوابط خاص فقهی تعامل دولت اسلامی با دول متخاصم غیرمسلمان
۹۹	مقدمه
۹۹	۱. نفی سبیل کفار بر مسلمین و دولت اسلامی
۱۰۳	۲. منع تعامل ولایی با دولت‌های متخاصم غیرمسلمان
۱۰۴	مفهوم تعامل ولایی
۱۱۱	جمع‌بندی
۱۱۳	خاتمه
۱۱۴	خاتمه: نتیجه‌گیری
۱۲۰	منابع
۱۲۰	منابع فارسی
۱۲۲	منابع عربی

فصل اول: مفاهیم و کلیات

۱. مقدمه

فصل نخست این رساله به بررسی کلیات طرح تحقیق و توضیح و تبیین مفاهیم پرکاربرد پژوهش حاضر اختصاص یافته است. کلیات شامل مباحثی مانند بیان مسئله، پرسش اصلی و فرعی تحقیق، اهمیت و ضرورت تحقیق و در پایان سازماندهی تحقیق خواهد بود.

۱-۱. بیان مسئله

دولت‌ها در عرصه بین‌الملل ناگزیر از مواجهه با متخصصین خود بوده و در طول تاریخ جنگ با متخاصم یکی از مهم‌ترین دل‌نگرانی‌های بشر بوده است. آن‌ها به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی برای رهایی، تخفیف یا کنترل این تقابل، خود را ملزم به تلاش برای رسیدن به این مهم می‌دانند. دولت اسلامی گریزی از این مواجهه نداشته و برای ادامه بقا در فضای آنارشیک حاکم بر عرصه بین‌الملل، ملزم به انجام اقدامات نظری و عملی در چارچوب فقه سیاسی است. یکی از مسائل مهم دولت اسلامی چگونگی تعامل و مواجهه با دولت‌های متخاصمی است که کنشی خصومت‌آمیز با دولت اسلامی دارند.

مشروعیت اعمال و اقدامات دولت اسلامی مبتنی بر میزان تطابق آنها با احکام الهی است. براین اساس مشروعیت هر عمل و اقدام از سوی دستگاه‌ها و نهادهای نظام اسلامی نیازمند مجوز فقهی بوده و فقه سیاسی عهده‌دار استنباط و استخراج این مجوزها است. توجه به این مهم ضروری است که، دولت اسلامی محوری‌ترین بازیگر و در بیان فقهی، مهم‌ترین مکلف در حوزه فقه روابط بین‌الملل است؛ بنابراین تنظیم ساختار و تبیین رفتار بین‌المللی دولت اسلامی مهم‌ترین موضوع فقه روابط بین‌الملل محسوب می‌شود.

دولت اسلامی برای تأمین منافع و مصالح خود، در مواجهه با متخاصمش گاه ناچار از تعامل با او است تا جلب منفعت و مصلحتی نموده یا شر «**خصم سومی**» را «رفع یا دفع» نماید. پرسشی که طرح آن در این مجال الزام می‌نماید، این که دولت اسلامی در این مواجهه و یا تعامل با دولت متخاصم ملزم به رعایت چه ضوابط فقهی است؟ شناخت مسائل و ضوابط تعامل دولت اسلامی با سایر دولت‌ها با مراجعه به منابع ناب استنباطی و کلام دُرر بار ائمه علیهم السلام میسور است. رهنمون این کنکاش فقهی تراث فقهای شیعه بوده تا در ترسیم ضوابط فقهی تعامل دولت اسلامی با دولت متخاصم دیگر مورد استفاده قرار گیرد. مرتکز از دولت متخاصم، مواجهه و تقابل همیشگی است. چنانچه فقهای شیعه در آثار فقهی خود با عناوینی مانند «کتاب جهاد» و یا «فصل فی الدفاع»، به این مهم پرداخته و بحث اصلی در این حوزه را قتال و جنگ بیان می‌کنند.

دولت‌ها در نسبت با پذیرش «**ایدئولوژی اسلام**» به دولت مسلمان و غیرمسلمان تقسیم شده که اگر معیار خصومت با دولت اسلامی را **عداوت** بدانیم و نه کفر، بر این اساس بازیگران بین‌المللی در مواجهه با دولت اسلامی به دولت متخاصم و غیرمتخاصم احصا می‌شوند. آنچه پایان‌نامه حاضر در صدد پی جویی آن است، بررسی ضوابط فقهی تعامل دولت اسلامی با دولت‌های متخاصم می‌باشد. با توجه به تقسیم دولت‌های متخاصم، به دولت متخاصم مسلمان و دولت متخاصم غیرمسلمان، ضوابط فقهی تعامل با هر کدام از این دولت‌ها متفاوت بوده و در فصول جداگانه برخی ضوابط تعیین کننده چارچوب این تعامل مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین با توجه به اختصاص یا اشتراک ضوابط فقهی در این زمینه، می‌توان از سه گونه ضوابط: «ضوابط فقهی **مشترک** بین دولت متخاصم مسلمان و غیرمسلمان»، «ضوابط فقهی تعامل با دولت متخاصم مسلمان» و «ضوابط فقهی تعامل با دولت متخاصم غیرمسلمان» سخن به میان آورد.

۲-۱. سؤال اصلی تحقیق

۱-۲-۱. ضوابط فقهی تعامل دولت اسلامی با دولت‌های متخاصم چیست؟

۳-۱. سؤال‌های فرعی

۱-۳-۱. ضوابط مشترک فقهی تعامل دولت اسلامی با دول متخاصم چیست؟

۲-۳-۱. ضوابط خاص فقهی تعامل دولت اسلامی با دول متخاصم مسلمانان چیست؟

۳-۳-۱. ضوابط خاص فقهی تعامل دولت اسلامی با دول متخاصم غیرمسلمان کدام‌اند؟

۴-۱. اهمیت مسئله و ضرورت تحقیق

واکاوی ضوابط فقهی تعامل دولت اسلامی با دولت‌های متخاصم از آنجا ضروری است که بازیگری در عرصه بین‌الملل از چالش‌های عینی پیچیده‌ای برخوردار است، این پیچیدگی باعث می‌شود دولت اسلامی در مواجهه با متخاصمین خود از رویه‌های متفاوتی استفاده نماید تا بتواند به زیست در ساحت بین‌الملل ادامه دهد. جنگ از آنجایی که همیشه راه برون‌رفت از این چالش نیست، دیدگاه فقهی‌ای که از منابع فقهی متقن گرفته شده و پاسخگوی شرایط مختلف دولت اسلامی باشد، انگاره مطلوب محسوب می‌شود؛ بنابراین دولت اسلامی علاوه بر جنگ با متخاصمان گاهی برای تأمین مصالح حوزه اسلام لازم است با خصم خود همکاری یا مذاکره داشته و برای «دفع» یا «رفع» شر دولت متخاصم ضرورت دارد گاه «تقاتل» را به «تعامل» تبدیل نماید.

چنانچه مشروعیت اعمال و اقدامات دولت اسلامی مبتنی بر میزان تطابق آن‌ها با احکام الهی است، مشروعیت هر عمل و اقدام از سوی دستگاه‌ها و نهادهای نظام اسلامی، نیازمند مجوز فقهی بوده و فقه سیاسی عهده‌دار استنباط و استخراج این مجوزها است. مواجهه با

متخصصین نیز مستثنا از این امر نبوده و حل چالش‌های دولت اسلامی در مواجهه با دولت‌های متخاصم از وظایف فقه سیاسی است.

۱-۵. پیشینه تحقیق

پیشینه این پژوهش از آنجا که موضوع رساله از یک سو به «**ضوابط فقهی**» در حوزه دولت متخاصم پرداخته و از سوی دیگر تعامل با این متخاصم را واکاوی می‌کند، دارای دو محور است؛ **محور اول** آثاری که ضوابط فقهی روابط بین‌الملل دولت اسلامی را نگاشته اند شامل می‌شود. هرچند چنین عنوانی در میان پیشینه آن یافت نشد، اما برخی آثار مانند «**قواعد فقه سیاسی**» روح الله شریعتی، قواعدی مانند، نفی سیل، حرمت کمک به گناه و تجاوز، عدالت و ... را که مربوط به روابط بین‌الملل دولت اسلامی نیز می‌باشد دارا است. جنبه‌های تعاملی با متخاصم در نسبت با این قواعد در این کتاب موجود نیست. **محور دوم** سیاست خارجی دولت اسلامی و بیان تکالیف دولت اسلامی در روابط با بازیگران بین‌المللی است. این محور قابل تقسیم به سه دسته آثار است؛ **دسته اول** آثاری که نشان از اهمیت روابط خارجی حوزه اسلامی در مواجهه با متخصصین دولت اسلامی در منابع اصیل فقه شیعه داشته و به بررسی احکام و وظایف دولت و امت اسلامی در این مواجهه می‌پردازد. این مسائل در لابه‌لای مباحث فقهی مثل کتاب «جهاد»، «امر به معروف و نهی از منکر»، «بحث امان»، «معونه الظالمین» و ... مطرح است. به عنوان نمونه می‌توان به آثاری مانند «**المهذب**» ابن براج طرابلسی یا «**المبسوط فی الفقه الامامیه**» شیخ طوسی اشاره نمود. غالب آثار قدما و متاخرین مانند کتاب «**جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**» در بخش «**کتاب الجهاد**» خود به مسئله وجوب جهاد با کفار و اهل بغی و مسائل مربوط به جنگ و صلح می‌پردازند. نکته حائز اهمیت در این باره این است که در مواجهه با خصم به جنبه تعاملی با آن توجه نشده است.

دسته دوم آثاری است که با دغدغه بررسی روابط بین‌الملل از منظر اسلام و پاسخ به پرسش

هایی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران پدید آمد. این کتب پرسش اصلی خود را بررسی فقهی تکالیف دولت اسلامی در عرصه جهانی دانسته و تلاشی در پاسخ به مسائل این حوزه می‌باشند. به عنوان نمونه می‌توان به نگاه آیت‌الله جوادی آملی در کتاب «**روابط بین الملل در اسلام**» اشاره کرد. فصل دوم این کتاب پیرامون همزیستی مسلمین با کفار غیر متخاصم و برخی ضوابط حاکم در این تعامل مانند «منع هرگونه رابطه ولایی با کافران» می‌پردازد. فصل سوم مربوط به «رفتار اسلام با ملل مستکبر» است. ایشان خصم را منحصر در مستکبر دانسته و مبانی و اصول اسلامی در مواجهه با دولت‌های مستکبر را بیان می‌کند. ضوابط بیان شده در این اثر ناظر به مقابله با مستکبر بوده و همکاری با او را بررسی نمی‌کند.

کتاب «**مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی**» اثر سید صادق حقیقت عنوان مستقلی پیرامون نحوه مواجهه دولت اسلامی با دولت‌های متخاصم نداشته و در ذیل مباحثی مانند «اصل دفاع از سرزمین‌ها منافع مسلمانان، اصل نفی سیل و اصل مقابله به مثل» نکاتی را در مواجهه با دشمنان دولت اسلامی مطرح می‌کند. کتاب «بررسی فقهی اصل در روابط خارجی دولت اسلامی» اثر سید جواد ورعی، تنها تلاشی برای تأسیس اصل در روابط دولت اسلامی با دولت‌های کافر بوده و در توضیح آراء قائلین به اصالت جنگ در سیاست خارجی دولت اسلامی، جنگ را منحصر در متخاصمان و دشمنان دولت اسلامی بیان می‌کند و توضیحی درباره مبانی و اصول مواجهه با متخاصمان ندارد.

«**روابط بین الملل در فقه اسلامی**» کتاب دیگری است که عارف خلیل ابو عید نویسنده و سید عدنان محقق مترجم آن است. بخش دوم این کتاب، «روابط خارجی اسلام در زمان جنگ» و بخش سوم، با عنوان «جنگ و رعایت موازین آن»، به احکام جنگ می‌پردازد. بخش چهارم، در قالب سه فصل مباحثی چون پایان جنگ، تأثیرات جنگ بر نیروهای دشمن و اموال دشمن را مورد توجه قرار داده است. این کتاب نیز مواجهه با متخاصم را تنها به موارد جنگ با او منحصر می‌کند و تعامل و مسائل مربوط به آن را واکاوی نکرده است. فصل سیزدهم از کتاب «**دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه**» اثر مرحوم منتظری به مباحث مربوط به روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر مسلمان و اهل ذمه قرار گرفته است. مباحث مربوط به مواجهه با متخاصم منحصر در مساله جاسوس دشمن بوده و به مشروعیت همکاری و شرایط همکاری با متخاصم در این اثر ذکر نشده است.

کتاب «**مذاکره دولت اسلامی با سایر دول از منظر فقه اسلامی**» اثر قاسم شبان نیا به ارائه الگویی فقهی در «مذاکرات» دولت اسلامی پرداخته است. آثاری مانند مقاله «رابطه با آمریکا در

فقه سیاسی شیعه با محوریت اندیشه امام خمینی (ره) اثر غلامرضا بهروزی لک و محمدعلی همدانی و «مبانی فقهی اندیشه سیاسی آیت‌الله عظمی امام خامنه‌ای در خصوص رابطه با آمریکا» اثر امان‌الله علیمردانی و زهرا گروهی، تنها به اصل جواز و عدم جواز در رابطه با آمریکا پرداخته و علاوه بر آنکه درباره تعامل با دولت متخاصم مسلمان، بحثی مطرح نکرده است.

دسته سوم شامل آثاری است که نگاهی حقوقی به روابط خارجی دولت اسلامی داشته و از بررسی‌های فقهی در این بحث خالی‌اند. به‌عنوان نمونه می‌توان به کتاب «همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل» اثر محمد مهدی کریمی و «اسلام و حقوق بین‌الملل» اثر محمد رضا ضیایی اشاره کرد. حاصل آنکه پژوهش حاضر کاری نو در بررسی مواجهه دولت اسلامی با دولت‌های متخاصم مسلمان از منظر فقه سیاسی است و نگارنده به پیشینه مستقلی در این باب دست یافت.

۱-۶. نوآوری تحقیق

غالب کتب، مقالات و آثار در رابطه با مواجهه دولت اسلامی با دولت‌های متخاصم، تنها مسائل مربوط به جهاد و جنگ با متخاصمین کافر را بررسی فقهی کرده و یا مسائل مربوط به قتال با اهل بغی پرداخته شده است. این آثار به بُعد تعاملی در مواجهه با متخاصم مسلمان نپرداخته یا واکاوی غیر فقهی داشته‌اند. نگارنده در تلاش است به بررسی فقهی این تعامل دولت اسلامی بپردازد.

۱-۷. اهداف تحقیق

مواجهه با متخاصم در ساحت آنارشی بین‌الملل بدیهی است اما این مواجهه علت تامه برای جنگ با متخاصم نیست. چالش پیش روی دولت‌ها، تلاش برای رهایی، تخفیف یا کنترل این وضعیت است تا ضمن تأمین منافع و مصالح خود شر خصم را تخفیف یا کنترل نمایند. این مهم گاه با تعامل و همکاری با برخی متخاصمین حاصل می‌شود. دولت اسلامی از این قاعده مستثنا نبوده و ضرورت‌های واقعی عرصه بین‌الملل دولت اسلامی را مجاب به جلب

مصالح حیاتی خود از طرق تعامل با دولت متخاصم می‌نماید. این رساله کوشیده تا از پایگاه فقه سیاسی به تحلیل ضوابط فقهی حاکم بر این تعامل دولت اسلامی با دولت متخاصم پردازد و نشان دهد هنجار حاکم بر رفتار دولت اسلامی در این تعامل متناسب با «پذیرش و عدم پذیرش اسلام» توسط دولت‌ها تغییر می‌کند.

۸-۱. روش انجام تحقیق

تحقیق حاضر از حیث ابزار جمع‌آوری اطلاعات مبتنی بر روش کتابخانه‌ای بوده و از حیث روش‌شناسی پژوهش، رویکردی مبتنی بر فقه حکومتی داشته و بر اساس روش «اکتشافی - اجتهادی» به تبیین مسئله خواهد پرداخت.

۹-۱. سازمان‌دهی تحقیق

رساله حاضر مشتمل بر بیان مقدمه، چهار فصل، نتیجه‌گیری و منابع است. فصل نخست ناظر به مفاهیم و کلیات است. این فصل ابتدا به تبیین مفاهیم مهم و کاربردی رساله پرداخته شده و سپس در بخش کلیات مسئله مهم مشروعیت و عدم مشروعیت تعامل با دولت متخاصم واکاوی می‌شود. فصل دوم ضوابط فقهی مشترک در تعامل دولت اسلامی با دولت‌های متخاصم مسلمان و کافر پرداخته شده است. ضوابط «عدالت در تعامل با دولتهای متخاصم»، «وفای به عهد در تعامل با دول متخاصم»، «تألیف قلوب در تعامل با دولت‌های متخاصم»، «حفظ عزت دولت اسلامی در تعامل با دولت متخاصم» و «حفظ منافع و مصالح دولت اسلامی» در این فصل تبیین می‌گردد.

فصل سوم رساله پیرامون ضوابط اختصاصی تعامل دولت اسلامی با دولت‌های متخاصم مسلمان می‌باشد که در این فصل نیز دو ضابطه «تلاش برای گسترش وحدت اسلامی در تعامل با دولت متخاصم مسلمان» و «لزوم دفاع از سرزمین‌های اسلامی» از جمله مسائلی است که در تبیین چارچوب تعامل دولت اسلامی با دولت متخاصم مسلمان بیان می‌شود. فصل چهارم مشتمل بر ضوابطی است که دولت اسلامی در تعامل با دولت متخاصم کافر

ملزم به رعایت آنها است. «نفی سیل کفار بر مسلمین و دولت اسلامی» و «منع تعامل ولایی با دولت‌های متخاصم غیر مسلمان» دو ضابطه‌ای است که در فصل چهارم به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

عنوان پایانی این رساله مشتمل بر نتایج و دستاوردهای رساله است. در انتها منابع مهمی که در طول این رساله به آنها مراجعه شده بصورت مجزا آورده شده تا قابل استفاده دیگر پژوهشگران باشد. استفاده از اندیشه‌ها و راهنمایی‌های اساتید محترم گوهر دیگری در نگارش این رساله بوده که ارجاع آن‌ها مقدور نبود؛ تشکر و سپاس بی کران از این اساتید ارجمند را دارم.

۲. مفاهیم

تبیین ضوابط فقهی که چارچوب تعامل دولت اسلامی با دولت متخاصم را معین می‌کند منوط به شناخت مفاهیم اولیه‌ای است که مراد نگارند از این الفاظ را نشان می‌دهد. مفهوم شناسی چهار واژه کلیدی «ضابطه فقهی»، «تعامل»، «دولت اسلامی» و «متخاصم» در این بخش بررسی می‌شود.

۲-۱. ضابطه فقهی

ضابطه به معنای حزم^۱ و شدت در حفظ و نگهداری است، تاج العروس آن را به «نگهداشتن» و «قاعدده» معنا کرده است. برخی ضابطه را حکمی کلی دانسته‌اند که بر جزئیات خود منطبق باشد^۲. ضابطه در فرهنگ فارسی مترادف «معیار»، «دستور» و «آیین»^۳ است. خلاصه آنکه این واژه در لغت هم معنا با «ملاک، معیار و قاعدده» است.

قاعده از واژه‌هایی که قرابت معنایی زیادی با ضابطه داشته و گاه این دو واژه جای هم استعمال می‌شوند. العین قاعده را هم معنا با «اساس» تعریف می‌کند و می‌نویسد: «القواعد:

۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرین**، چاپ سوم، تهران، مرتضوی، ج ۴، ص ۲۶۰.

۲. بستانی، فؤاد افرام، **فرهنگ ابجدی**، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۵۶۴.

۳. **فرهنگ فارسی عمید**، ذیل واژه.

أساس البيت ... و قواعد الهودج: خشاب أربع معترضات في أسفله قد ركب الهودج فيهن»^۱.
راغب اصفهانی آن را بنا و اساس^۲ تعریف کرده و اقرب الموارد در تعریف قاعده می نویسد: «قواعد الهودج: خشاب أربع تحته»^۳، قاعده کجاوه، چهار تخته زیر آن است. ابن منظور نیز در لسان العرب قاعده را **أس** و **اساس** هر چیزی ترجمه می کند^۴. بنابراین قاعده به معنای «**ریشه، بنیان و ستون چیزی**» است. آنچه روشن است استفاده از این اصطلاح در ستون‌های مادی و معنوی است. این بدین معنی است که از این کلمه در مورد ستون‌ها و پایه‌های غیرمادی که جنبه زیر بنایی دارد نیز استفاده می شود.

قاعده در اصطلاح نزدیک به معنای لغوی آن بوده و عبارت است از، ضابطه کلی که منطبق بر جمیع جزئیاتش است^۵. تهانوی نیز اصطلاح قاعده را مترادف با اصل، قانون و ضابطه می داند^۶. فقها در توضیح اصطلاح قاعده فقهی نظر یکسانی نداشته و برخی تلاش کرده‌اند با تبیین اضدادی و روشن کردن تفاوت‌های قاعده فقهی و اصلی، ضابطه فقهی و مساله فقهی، قاعده فقهی را تعریف کنند.

برخی قاعده فقهی را قضیه‌ای دانسته‌اند که حکم محمولی آن بر بسیاری از افعال یا ذوات

-
۱. خلیل بن احمد، **العین**، قم، مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۱، ص ۱۴۳.
 ۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، **النهاية**، چاپ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۸۷.
 ۳. شرتوتی، سعید الخوری، **اقرب الموارد**، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۲، ص ۱۰۱۸.
 ۴. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۳، ص ۳۶۱.
 ۵. القاعده فی اصطلاح بمعنی الضابط و هما الأمر الکلّی و المنطبق علی جمیع جزئیاته؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت، دارالقلم، بی تا، ص ۴۱۹.
 ۶. هی تطلق علی معان ترادف الأصل و القانون و المسأله و الضابط و المقصد و عرفت بأنّها أمر کلی منطبق علی جمیع جزئیاته؛ تهانوی، محمد علی بن علی، **موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم**، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م، ج ۵، ص ۱۱۷۷-۱۱۷۶.

متفرق، که عنوان حکم محمولی بر آنها صادق است، شامل باشد.^۱ قاعده فقهی از نگاه برخی احکام عامی است، که در همه ابواب فقهی جاری است.^۲ دیدگاهی قاعده فقهی را کبرای کلی می‌داند که انطباق آن بر دلیل های شرعی از گونه انطباق کلی طبیعی بر افراد خود است:

القاعدة عبارة عن الكبرى التي ثبتت عن أدلتها الشرعية و تنطبق بنفسها على مصاديقها انطباق الكلي الطبيعي على مصاديقه كقاعدة الطهارة؛ قاعدة فقهی، عبارت است از کبرای کلی که از ادله شرعی حاصل شده و بر مصادیقش منطبق است؛ مانند انطباق کلی طبیعی بر افراد خود، مانند قاعده طهارت.

بنابراین قاعده فقهی حکمی کلی است که بر جزئیاتش منطبق باشد. آنچه‌آنکه از تعاریف قاعده فقهی مشاهده می‌شود، تفاوتی بین قاعده و ضابطه دیده نشده و گاهی این دو واژه بجای هم استفاده می‌شود هرچند ممکن است این استعمال را مسامحه در استعمال دانست.

استعمالات ضابطه در فقه متصور سه رویکرد است: **اول:** اصطلاح ضابطه فقهی نزدیک به معنای لغوی آن و به معنای «**ملاک، معیار و شرایط**» است. این معنا توجهی به رابطه قاعده و ضابطه ندارد و ضابطه فقهی در مقام بیان سیاست‌های کلی حاکم در یک مسئله فقهی است تا ملاکات و شرایط کلی برای یک مسئله از نگاه فقه تبیین شود. همچنان که در قاعده فقهی برخی، تفاوتی بین این دو عنوان، نگذاشته و در نگارش کتب قواعد فقهی،

۱. شریعتی، روح الله، **قواعد فقه سیاسی**، قم، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۲۸.

۲. إن القواعد الفقهية هي أحكام عامة فقهية تجرى في أبواب مختلفة؛ مکارم شیرازی، ناصر، **القواعد الفقهية (لمکارم)**، چاپ

سوم، قم، مدرسه امام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ ه ق، ج ۱، ص ۱۷.

۳. مصطفوی، سید محمد کاظم، **مائة قاعدة فقهية**، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم، ۱۴۲۱ ه ق، ص ۹.

تمامی مطالب را تحت عنوان قواعد فقهی بیان کرده‌اند.^۱

دوم: رویکرد دیگر، ضابطه فقهی را به معنای مفهوم کلی که شامل فروع و مصادیق یک باب فقهی شود، در نظر گرفته اند مثل «ضابط ما یشرط فی امام الصلاة کماله و ایمانه و عدالته...» و «ضابط النذر» و... بنابراین ضابطه فقهی اختصاص به یک باب دارد، به خلاف قاعده که اعم بوده و چندین باب را شامل می‌شود. مانند ابن نجیم که در بیان تفاوت این دو عنوان می‌نویسد: «فرق بین ضابطه و قاعده این است که ضابطه مربوط به یک باب فقهی است اما قاعده چندین باب فقهی را شامل می‌شود».^۲

سوم: برخی دیگر از دو جهت بین این دو تفاوت قائلند: **اولاً:** ضابطه فقهی در مقام بیان ملاک و شرایط «موضوع حکم» است در حالی که قاعده فقهی در صدد بیان حکم و «ملاک کلی احکام» است. **ثانیاً:** قاعده فقهی باید مستند به شارع باشد، اما ضابطه فقهی لزومی در استناد به شارع در آن وجود ندارد و می‌تواند از عرف اخذ شود.^۳ که در این رویکرد مشابهت و ارتباطی بین ضابطه و قاعده وجود ندارد.

خلاصه آنکه این بحث یک دعوی اصطلاحی میان فقها می‌باشد؛ همچنانکه برخی مانند شهید اول و فاضل مقداد که وجه مایز، برای این دو عنوان بیان کرده‌اند اما التزامی به آن نداشته‌اند.^۴ «رویکرد اول» از میان سه رویکرد بیان شده در استعمالات ضابطه فقهی

۱. مکارم شیرازی، ناصر، **القواعد الفقهية (لمکارم)**، چاپ سوم، قم، مدرسه امام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ ه ق، ج ۱، ص ۱۸.

۲. الفرق بین الضابط والقاعدة ان القاعدة تجمع فروعاً من ابواب شتى و الضابط يجمعها من باب واحد؛ ابن نجیم حنفی، زین الدین بن ابراهیم، **شرح الأشباه والنظائر**، کراتشی - پاکستان، إدارة القرآن والعلوم الإسلامية، ۲۰۰۴ م، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳. محمد جواد فاضل لنکرانی، **القواعد الفقهية**، قم، مرکز فقه الاثمه الاطهار (ع)، ۱۳۸۳، ص ۱۱.

۴. جمعی از مؤلفان، **مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)**، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۷، ص ۱۷۵.

مراد نگارنده در این نوشتار بوده و ضابطه فقهی «شرایط و ملاک کلی حاکم در مسئله فقهی است که سیاست‌های کلان فقهی را برای آن موضوع تبیین می‌کند». بنابراین مراد از ضوابط فقهی تعامل دولت اسلامی با دولت‌های متخاصم، هنجاری اصیل و عام است که دولت اسلامی باید در سیاست خارجی پیش از هر چیز آن را اساس رفتار خود قرار دهد.

۲-۲. تعامل

تعامل مصدر ثلاثی مزید باب تفاعل و از ماده «عمل» به معنای داد و ستد با یک دیگر است. ماده عمل خود به معنای ایجاد اثر در چیزی است.^۱ با این توضیح تعامل مشارکت دو طرف برای ایجاد اثر در چیزی است به گونه‌ای که این عمل به هر طرف منسوب است. این واژه مترادف با معانی دیگری مانند تعاون و همکاری است. تعاون با توجه هیئت ثلاثی مزید باب تفاعل خود، به معنای همکاری است؛ به گونه‌ای که فعل به هر دو طرف نسبت داده شود.

رویکرد سیاسی تعامل در بر وضعیت تأکید دارد که دو یا چند دولت توافق نمایند در موضوع یا موضوعات خاصی با یکدیگر همکاری نموده تا ضمن پرداخت هزینه، منافع جدیدی برای هر یک از شرکت‌کنندگان ایجاد نمایند؛ آنچه دولت‌ها را به این همکاری و تعامل سوق می‌دهد عدم دسترسی یک‌جانبه به این منافع است. تعامل دولت‌ها و بازیگران سیاسی به منظور دستیابی به منافع مادی صرف نبوده و شامل منافع غیرمادی مانند امنیت و آزادی نیز خواهد شد.^۲

تعامل و همکاری در تراث فقهی را می‌توان در مباحثی مانند «العمل مع السلطان» «معونه الظالمین» و ... پی‌جویی کرد. پژوهشگر فقه سیاسی در این مباحث به دنبال

۱. عسکری، حسن بن عبدالله، **الفروق فی اللغة**، بیروت، دار الافاق الجدیدة، بی تا، ص ۱۲۸.

۲. برای مطالعه بیشتر در این مورد ر.ک: دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، **اصول و مبانی روابط بین الملل**، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ص ۸۸-۸۹.

کشف مشروعیت یا عدم مشروعیت تعامل فرد مسلمان یا دولت اسلامی با دیگر بازیگران بین‌المللی است.

فقه سیاسی تعاملی را ممدوح می‌داند که چارچوب‌های فقه سیاسی را دارا باشد. این چارچوب‌های فقهی به دو دسته شرایط ایجابی و سلبی تعامل تقسیم می‌شود؛ محور اصلی در شرایط ایجابی، «تأمین منافع» و در شرایط سلبی بر «عدم تقویت کفر و تضعیف باطل» است. برآیند این شرایط ظرفیت فقه سیاسی در تأمین منافع و مصالح حقیقی حوزه اسلام را نشان می‌دهد. خداوند متعال تعاون را تحدید و تجویز آن را وابسته به متعلق تعامل می‌داند:

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ مؤمنان باید در کار نیک باهم همکاری کنند و از همکاری در گناه تعدی به دیگران اجتناب نمایند. همانا خداوند (گناهکاران) را سخت عذاب می‌کند».^۱

براین اساس همکاری زمانی جایز است که متعلق آن تلاش برای تحقق بر، تقوا و نیکی باشد و در صورتی که متعلق آن شر و منکر باشد جایز نمی‌داند. عموم این آیه هر نوع همکاری بین مسلمانان و همچنین همکاری مسلمانان با کفار را دربر می‌گیرد.^۲ اسلام شرط این تعامل و تعایش با کفار را «عدم تقویت کفر» می‌داند^۳ و دستور می‌دهد، ارتباط با مشرکین و کفار موجب تضعیف جبهه حق نشود.^۴ بنابراین تعامل در فقه سیاسی دو وجه

۱. مائده ۵، آیه ۲.

۲. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه (بخش حقوق بین‌الملل)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۵۹.

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲، ص ۳۳۳.

۴. فی خبر تحف العقول جعل مناط الحكم تقوية الكفر أو الشرك أو توهين الحق؛ عاملی، سید محمد حسین ترحینی، الزبدۃ الفقهية فی شرح الروضة البهية، چاپ چهارم، قم، دار الفقه للطباعة و النشر، ۱۴۲۷ ه ق، ج ۴، ص ۲۸۹.

ممدوح و مذموم داشته و ضوابط این تعامل را تعیین می‌نماید. خلاصه آنکه تعامل در این پژوهش به معنای تعاون و همکاری بوده و در چارچوب‌هایی که فقه سیاسی برای آن تعیین می‌کند صورت می‌پذیرد.

۲-۳. دولت اسلامی

مقصود از دولت در پژوهش پیش رو مجموعه‌ای از سازمان‌های سیاسی متشکل از حکومت، مردم و سرزمینی با مرزهای معین است. دارای نظم داخلی و استقلال خارجی است و برای هدف‌های ملی با واحدهای هم‌نظیر خود روابط متقابل برقرار می‌کند.^۱

پرسشی که طرح آن در این مجال لازم می‌آید این که قید اسلامی برای دولت فرمایشی بوده یا حامل خصلتی برای دارنده آن است؟ پاسخ به این پرسش مستلزم تصور سه معنا برای دولت اسلامی است: **اول** دولت اسلامی به معنای «**دولت دین‌داران و متدینان**» است؛ قید اسلامی در این اصطلاح تنها نشان از گرایش افراد عضو آن بوده و احکام و قوانین حاکم در این دولت ارتباطی با اسلام و قوانین اسلامی ندارند. **دوم** دولت اسلامی به معنای دولتی است که احکام اسلامی در آن اجرا می‌شود اما «**نصب حاکم در آن به دست خداوند و جانشین او نیست**». حتی براساس این معنا لازم نیست که تمام قوانین حکومت برگرفته از احکام و قوانین شرع باشد. از آنجایی که خداوند در تعیین حاکم آن نقشی ندارد به این دو معنا از دولت «**دولت مسلمانان**» اطلاق می‌شود.

سوم دولت اسلامی به معنای دولتی است که «**تمام ارکان**» آن بر مبنای دین اسلام شکل گرفته باشد. براساس این معنا علاوه بر احکام و قوانین حاکم در آن مجریان نیز مستقیم یا غیر مستقیم از جانب خداوند یا به اذن عام یا خاص معصوم علیه‌السلام

۱. آقابخشی، علی، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴، ص ۳۲۴.